۲

حجیت عقل در خداشناسی، از منظر امام صادق علیه‌السلام

علی زین‌العابدین[۱]

چکیده

مسئله حجیت عقل در خداشناسی، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین ابحاث در حوزه اعتقادات قرار گرفته است. این تحقیق در نظر دارد که حجیت عقل در خداشناسی را از منظر امام صادق علیه‌السلام مورد بررسی قرار دهد. امام صادق علیه‌السلام عقل را قوه‌ای از جنس نور توصیف می‌کنند که ادراک و فهم، اعم از ادراک نظری و عملی، از آن سرچشمه گرفته و در حوزه خداشناسی دارای اعتبار و حجیت می‌باشد؛ لذا انسان در کشف معرفت خداشناسی، بر تکیه کردن و به کاربردن نیروی عقل سفارش شده است. البته امام صادق علیه‌السلام در ضمن بیان این جایگاه بلند عقل، به قلمروی حجیت عقل در خداشناسی هم اشاره فرموده است؛ با توجه به این‌که عقل در خداشناسی حجیت دارد، اما در بعضی از ابعاد آن نمی‌تواند کاربرد داشته باشد.

واژگان کلیدی: عقل؛ خداشناسی؛ امام صادق علیه‌السلام؛ حجیت عقل.

مقدمه

اعتقادات دینی به‌عنوان یکی از ابعاد در ساختار یک دین می‌باشد و دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد؛ چون اعتقادات پایه و اساس هر نظام ارزشی و هر ایدئولوژی منسجم

---

۱. دانش‌اموخته کارشناسی ارشد رشته اهل‌بیت‌شناسی جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه.

را تشکیل می‌دهد و در شکل‌گیری رفتارها یا ابعاد دیگری از دین همچون اخلاق و فقه اثر می‌گذارد. در حوزه اعتقادات دینی، خداشناسی اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین بحث قرار گرفته است.

یکی از پرسش‌های مهم در بحث اعتقادات و به‌خصوص در خداشناسی این است که آیا عقل در معرفت خداشناسی حجیت دارد یا نه. اگر پاسخ مثبت باشد، تا چه حدی عقل در معرفت خداشناسی حجیت دارد؟ پاسخ صحیح به این سؤالات، می‌تواند مشکل معرفت‌شناسی انسان را در حوزه خداشناسی حل کند و در نتیجه، انسان را به کمال نزدیک گرداند. برعکس، بی‌توجهی نسبت به این سؤالات می‌تواند انسان را به افراط و تفریط در خداشناسی بکشاند و انسان را از رسیدن به کمال بازدارد.

چیستی عقل

«عقل» در لغت عرب به معنای منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری است.[۱] ابن‌فارس می‌گوید: «هو الحابس عن ذمیم القول والفعل»؛[۲] عقل نامیده می‌شود، چون انسان را از گفتار و کردار زشت بازمی‌دارد. در *لسان العرب* آمده است: «الحِجْر والنُّهی ضِدُّ الحُمْق»؛[۳] عقل به معنای حجر و نهی و ضد حمق است.

خلیل بن احمد، عقل را نقیض جهل و مرادف فهم می‌شمرد.[۴] راغب در *مفردات* عقل را دارای دو معنا می‌داند: قوه‌ای که می‌تواند تحصیل علم کند و علمی که به‌واسطه آن قوه حاصل می‌شود.[۵]

---

۱. جوهری، *الصحاح*، ج۵، ص۱۷۶۹.
۲. احمد بن فارس، معجم *مقایس اللغه*، ج۴، ص۶۹.
۳. ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج۱۱، ص۴۵۸.
۴. خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج۱، ص۱۵۹.
۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص۵۷۷.

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

عقل نیروی خدادادی است که کارش درک است. گاهی «هست و نیست» را درک می‌کند که متعلق آن، حکمت نظری است و گاهی بایدها و نبایدها را درک می‌کند که متعلق آن حکمت عملی است.[۱]

از منظر امام صادق علیه‌السلام عقل قوه‌ای از جنس نور است که ادراک و فهم، اعم از ادراک نظری و عملی، از آن سرچشمه می‌گیرد. حضرت امام صادق علیه‌السلام درباره چیستی عقل فرمودند:

«ان الله عزّوجلَّ إنَّ اللهَ جَلَّ ثَنَآؤُهُ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقال لَهُ أدبر فأدبَر ثم قال أقبِل فَاقبَل فقال الله تبارك و تعالي خلقتك خلقاً عظيماً و كَرَّمتُك علي جميع خلقي».[۲]

در روایت دیگر امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «دِعامَةُ الانسانِ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَليلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتاحُ اَمْرِهِ».[۳]

در جای دیگر، در پاسخ این سؤال که عقل چیست؟ فرمود: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحمَنُ و اكتُسِبَ بِهِ الجَنانُ».[۴]

راوی از امام سؤال کرد: پس آنچه در معاویه بود، چه بود؟ امام فرمود: «تِلك النَّكراءُ، تِلك الشَّيطَنَهُ وَ هِي شَبيهَهٌ بِالعَقْلِ وَ لَيسَت بِالعَقل».[۵]

با بررسی روایات فوق، می‌توانیم ماهیت و چیستی عقل را در چند کلمه خلاصه کنیم: اولین مخلوق که از جنس نور در وجود انسان نهاده شده و هوش، فهم و دانش از

---

۱. جوادی آملی، *دین‌شناسی*، ص۱۳۲.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج۱، ص۱۰۹

۳. کلینی، *اصول کافی*، ج۱، ص۵۷.

۴. همان، ص۲۵.

۵. همان.

آن سرچشمه گرفته و باعث رشد و کمال و بندگی انسان شود. به تعبیر دیگر: چیستی عقل از دیدگاه امام صادق دارای سه عنصر می‌باشد: قدسیت، درک نظری و درک عملی.

عقل نظری و عقل عملی

عقل قوه‌ای است که در وجود انسان نهفته است. مشهور است که در میان حکما و دانشمندان اسلامی، این قوه را به عقل نظری و عملی تقسیم‌بندی کرده‌اند. ملاک این تقسیم از جهت ادراک عقل است؛ زیرا ادراک عقل گاهی جنبه نظری دارد، مانند کشف حقایق نظری، واقعیت‌ها، هست‌ها و نیست‌ها، و گاهی جنبه عملی دارد، مانند درک حسن و قبح و بایدها و نبایدها. لذا خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از گونه عقل نظری می‌باشد و فهم ما از نیکی عدل و زشتی ظلم، ایمان و بندگی، اخلاص، نیت و محبت، ناظر به عقل عملی می‌باشد.[۱]

در جست‌وجوی نظر امام صادق علیه‌السلام در این باب، در بعضی از روایات، سخن امام ناظر به عقل نظری می‌باشد و در بعضی دیگر ناظر به عقل عملی است.

امام می‌فرمایند:

«إِنَّ أَوَّلَ اَلْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ عِمَارَتَهَا اَلَّتِي لاَ يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ إِلاَّ بِهِ اَلْعَقْلُ اَلَّذِي جَعَلَهُ اَللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَ نُوراً لَهُمْ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ اَلْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ اَلْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهُمُ اَلْمُدَبَّرُونَ وَ أَنَّهُ اَلْبَاقِي وَ هُمُ اَلْفَانُونَ وَ اِسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقاً وَ مُدَبِّراً لَمْ يَزَلْ وَ لاَ يَزُولُ».[۲]

---

۱. رضا برنجکار، *روش‌شناسی علم کلام*، ص۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. کلینی، *اصول کافی*، ج۱، ص۶۶.

در روایت دیگر فرموده‌اند:

«یا هشام إن الله تبارك وتعالى بشر أهل العقل والفهم في كتابه فقال: فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولو الالباب».[1]

در این بیانات، حضرت امام صادق علیه‌السلام به عقل نظری اشاره می‌کند؛ یعنی عقل دارای توانایی استدلال و تفکر در مورد جهان هستی هست. در نتیجه، عقل، حقایق هستی، وجود خداوند و جایگاه مخلوق بودن انسان را ثابت می‌کند. به قول دیگر این روایت می‌گوید که عقل توانایی کشف حقایق یا همان هست‌ها را دارد؛ لذا در این روایت امام صادق علیه‌السلام به جنبه نظری عقل اشاره می‌کند.

عقل عملی نیز از منظر امام صادق علیه‌السلام به خوبی نمایان است. در روایات مختلف، امام عقل را به‌عنوان ابزار درک حسن‌ها و قبح‌ها و بایدها و نبایدها معرفی می‌کند. از منظر ایشان علیه‌السلام انسان همان‌گونه که با عقل نظری خود حقایق و هست‌ها را می‌شناسند، حسن و قبح و باید و نباید را نیز با عقل عملی خود درک می‌کند. امام صفات حسن را نتیجه عقل عملی می‌شمارند.

حضرت در بیان ویژگی عقل می‌فرماید: «عَرَفُوا بِهِ اَلْحَسَنَ مِنَ اَلْقَبِيحِ»؛ یعنی عقل توانایی تشخیص حسن و قبح را دارد.[2] در روایت سماعه، امام صادق علیه‌السلام ضمن تشریح چگونگی آفرینش سپاهیان عقل و جهل، ۷۵ لشکر برای عقل و ۷۵ لشکر برای جهل برمی‌شمارد که بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را در برمی‌گیرد. امام در این حدیث از اصحابش می‌خواهد تا با شناخت جنود عقل و جهل، مسیر

---

۱. همان، ص۳۰.

۲. کلینی، *اصول کافی*، ج۱، ص۶۶.

هدایت را دریابند.[۱]

این حدیث جنود عقل و جهل هرچند بسیاری از صفات اخلاقی را از جنود عقل دانسته است، ولی می‌توان آن صفات را نتیجه عقل عملی هم دانست.

نشانه دیگر از عقل عملی نزد امام این است که امام دوری از مال، دوری از حسد و سلامت در دین را منوط به برخورداری از نعمت عقل می‌دانند و به هشام سفارش می‌کنند که اگر به دنبال کسب این صفات است، به درگاه خداوند تضرع کرده تا عقلش را کامل گرداند:

«یَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَی بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِی الدِّینِ فَلْیَتَضَرَّعْ إِلَی اللهِ فِی مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ یُکَمِّلَ عَقْلَهُ».[۲]

در جای دیگر، امام نیت پاک را که مصداق عمل نیک است، نتیجه عقل می‌داند و می‌فرماید:

«الصادق علیه‌السلام: لا تَثْبُتُ النِّیَّةُ اِلاّ بِالْعَقْلِ».[۳]

لذا نتیجه می‌گیریم که در بیان امام صادق علیه‌السلام ادراک عقل عملی نیز به‌عنوان یکی از ادراکات عقل می‌باشد. امام در روایات مختلف که بیان شد، اعمال نیک اخلاقی را به‌عنوان نتیجه عقل می‌داند، که منظور عقل عملی هست.

حجیت عقل در خداشناسی

۱. معنای حجیت عقل در خداشناسی

«حجت» در لغت به معنای برهان قاطع[۴] و دلیل روشن است.[۱] حجیت عقل به این

---

۱. همان، ص۴۲ ـ۵۱.

۲. همان، ص۳۷.

۳. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج۱، ص۱۵۳.

۴. ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج۲، ص۲۲۸.

معناست که اگر عقل در موردی، حکمی قطعی داشت، آن حکم به اعتبار این‌که قطعی و یقینی است، حجت است.[۲] به تعبیر دیگر: حجیت عقل به معنای صحت تمسک به مدرکات عقل می‌باشد؛ چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی.[۳]

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

> بحث در حجیت عقل به منجّزیت و معذّریت بر می‌گردد؛ چنان‌که وقتی گفته می‌شود استدلال عقلی، معتبر و حجت شرعی است و می‌تواند در قیامت، مدار احتجاج خدا بر بنده و بنده بر خدا قرار گیرد، معنایش این است که در مسائل علمی و جهان‌بینی اعتقادی، اگر کسی خواست که حقیقتی را تصدیق و باور داشته باشد، باید به استناد برهان عقلی باور کند و در مسائل مربوط به عمل نیز اگر خواست به چیزی عمل نماید، باید به استناد آن عمل کند.[۴]

بنابراین حجیت عقل در خداشناسی را می‌توانیم به‌طور خلاصه به معنای قائل بودن به اعتبار عقل در خداشناسی و پذیرش عقل به‌عنوان منبع تحصیل معرفت خداشناسی بدانیم.

۲. ادله حجیت عقل در خداشناسی

الف) عقل ابزار شناخت خداوند و اوصاف

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ وَ أَنَّهُ الْبَاقِي وَ هُمُ الْفَانُونَ وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ

---

۱. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*، ص۲۱۹.

۲. صدر، *دروس في علم الاصول (الحلقه الثالثه)*، ج۲، ص۳۰۹.

۳. مظفر، *اصول الفقه*، ج۲، ص۱۱۹ و ۱۲۰.

۴. جوادی آملی، *انتظار بشر از دین*، ص۱۰۸.

شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقاً وَ مُدَبِّراً لَمْ يَزَلْ وَ لاَ يَزُولُ».[۱]

این روایت، جایگاه بلند عقل و حجیت دریافت‌های عقلی در شناخت خداوند را به‌عنوان ریشه‌ای‌ترین مسائل اعتقادی، بیان می‌کند.

ب) عقل به‌عنوان حجت بین بندگان و خداوند

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حُجَّةُ اللهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ، وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللهِ الْعَقْل».[۲] بنابر این روایت، عقل، حجت بین بندگان و خداوند است؛ درحالی‌که ارسال پیامبر، حجت خداوند بر بندگان است. به بیان دیگر: هم خداوند به عقل احتجاج می‌کند و هم بندگان؛ برای مثال: اگر بنده‌ای خردش ناقص بود و به همین دلیل فهم اشتباهی از معارف دین داشت، نزد خداوند معذور است.

علامه مجلسی درمورد این روایت گفته است: «الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللهِ»؛ یعنی بندگان خدا با عقل فطری به وجود خدا معرفت دارند. دلیل و حجت بین خدا و بندگانش در شناخت خدا وجود عقل است. عقلی که موهبت الهی است و این‌که در حدیث آمده است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حجت خدا بر بندگان است، یعنی با آمدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیگر انسان‌ها عذری در عدم شناخت خدا و صفات و احکامش نخواهند داشت.[۳]

ج) عقل به‌عنوان راهنمای انسان

عقل منبع دریافت حقایق و معارف می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام عقل را راهنمای مؤمن معرفی کرده است: «العقل دليل المؤمن»؛[۴] یعنی با راهنمایی عقل، انسان به حقایق

---

۱. کلینی، *اصول کافی*، ج۱، ص۶۶.

۲. همان، ص۵۷.

۳. علامه مجلسی، *مرآة العقول*، ج۱، ص۸۰.

۴. کلینی، *اصول کافی*، ج۱، ص۵۸

معارف و مقاصد دینی دست می‌یابد؛ بدین جهت عقل را باید ابزار شناخت حقایق علوم الهی و معارف اعتقادی دینی و خداشناسی دانست.

د) عقل به‌عنوان منبع معرفت در کنار حواس پنج‌گانه

ابوشاکر دیصانی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: ما تنها چیزهایی را می‌پذیریم و به وجود آن‌ها اعتراف می‌کنیم که با چشمان خود ببینیم یا با گوش خود بشنویم یا با بینی خود ببوییم؛ اما خدایی که با این حواس درک نمی‌شود را چگونه بپذیریم؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«ذَكَرْتَ اَلْحَوَاسَّ اَلْخَمْسَ وَ هِيَ لاَ تَنْفَعُ فِي اَلِاسْتِنْبَاطِ إِلاَّ بِدَلِيلٍ كَمَا لاَ تُقْطَعُ اَلظُّلْمَةُ بِغَيْرِ مِصْبَاحٍ».[1]

در روایتی دیگر فرمودند:

«فَإِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ حَجَراً يَرْتَفِعُ فِي اَلْهَوَاءِ عَلِمْتَ أَنَّ رَامِياً رَمَى بِهِ فَلَيْسَ هَذَا اَلْعِلْمُ مِنْ قِبَلِ اَلْبَصَرِ بَلْ مِنْ قِبَلِ اَلْعَقْلِ لِأَنَّ اَلْعَقْلَ هُوَ اَلَّذِي يُمَيِّزُهُ فَيَعْلَمُ أَنَّ اَلْحَجَرَ لاَ يَذْهَبُ عُلُوّاً مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ».[2]

امام در این دو روایت می‌خواهد بفهماند که منبع معرفت، محدود به حواس پنج‌گانه نیست؛ بلکه در وجود انسان یک نیروی درک معرفت دیگری نیز وجود دارد که خارج از حواس پنج‌گانه است و به آن عقل می‌گویند. بنابراین عقل در معارف که شامل معارف اعتقادات و خداشناسی حجت می‌باشد.

---

۱. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج۱۰، ص۲۱۱.

۲. همان، ج۳، ص۱۴۶.

هـ) استدلالات عقلی امام در خداشناسی

عمده دلیل بر حجیت عقل در خداشناسی این است که توجه به استدلالات و براهین عقلی امام، در این زمینه می‌باشد. امام در مباحث عقیدتی در باب خداشناسی، زیاد به استدلال عقلی تکیه می‌کردند و این به‌طور التزامی نشان‌دهنده حجیت عقل در خداشناسی می‌باشد. به بعضی از استدلال‌ها و براهین عقلی امام در خداشناسی اشاره می‌کنیم:

الف) استفاده امام از برهان نظم

نظم در برابر آشفتگی و هرج‌ومرج به کار می‌رود. آیت‌الله جعفر سبحانی می‌فرمایند: مقصود از نظم، گردآمدن اجزای متفاوت، با کیفیت و کمیت ویژه‌ای در یک مجموعه است؛ به گونه‌ای که همکاری و هماهنگی آن‌ها رسیدن به هدفی معین را در پی داشته باشد.[1] برهان نظم در واقع برهانی هست که بر این نظم‌های موجود در جهان تکیه دارد. در این برهان به‌طور خلاصه چنین گفته می‌شود که نظم و نظام اشیاء دلیل و نشانه‌ای است بر این‌که نیروی نظم‌دهنده‌ای در کار است.

برهان نظم به صورت‌های گوناگونی بیان می‌شود که همه آن‌ها ساختار مشترک زیر را دارند:

الف) جهان منظم است یا در جهان پدیده‌های منظم وجود دارد؛

ب) هر نظمی (بر اساس بداهت عقلی) از ناظم حکیم و با شعور برخاسته است که از روی آگاهی و علم خویش اجزای پدیده منظم را با هماهنگی و آرایش خاصی، برای رسیدن به هدف مشخصی در کنار هم نهاده است.

---

۱. جعفر سبحانی، *عقاید اسلامی در پرتوی قرآن، حدیث و عقل*، ص۵۷

نتیجه: عالم طبیعت، ناظمی مدبّر و باشعور دارد که همان خداوند تبارک و تعالی باشد.[۱]

امام صادق علیه‌السلام در روایات مختلف، وجود خداوند را با برهان نظم ثابت می‌کردند و برای اثبات برهان نظم، به نظم خلقت جهان، یا نظم خلقت یک انسان استناد می‌کردند.

امام صادق علیه‌السلام در قسمتی از گفتار خود به مفضل بن عمرو در زمینه خداشناسی و دلایل آن، نظم و اتقان موجود در جهان را یادآور شده و فرموده است:

«نخستین عبرت‌ها و دلایل بر وجود خداوند، آفرینش این جهان و تألیف و نظم حاکم بر اجزای آن است؛ زیرا اگر با فکر و اندیشه خود در آن تأمل کنی و با عقل و خرد خویش داوری نمایی، جهان را چون خانه‌ای می‌یابی که همه وسایل زندگی در آن آماده شده است. آسمان چونان سقف این خانه، و زمین چونان بساط فرش این خانه، و ستارگان به‌سان چراغ‌ها، معادن، ذخایر و اندوخته‌های آن می‌باشند. هر چیزی در جایگاه مناسب خود قرار داده شده است. انسان مالک این سراست که انواع حیوانات و گیاهان در خدمت او و برای تأمین نیازهای او قرار داده شده‌اند. این نظم و ترتیب دلیل آشکاری بر این است که جهان بر اساس تقدیر، حکمت و نظم و هماهنگی طراحی و آفریده شده و آفریدگار یکتا این نظم و تألیف را پدید آورده است».[۲]

امام در جای دیگر، می‌فرماید:

«به تحقیق هر تدبیری که در زمین می‌بینی، منشئی آسمانی دارد. آیا نمی‌بینی که خورشید چگونه طلوع می‌کند و موجب روشنایی روز است، و دنیا بر آن استوار می‌باشد، و ماه چگونه طلوع می‌کند و موجب روشنایی شب است، و با آن عدد

---

۱. همان، ص۶۰.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج۳، ص۶۱.

سال‌ها و روزها معلوم می‌گردد، و اگر طلوع نکند آنچه در روی زمین است حیران شده و تدبیر از بین می‌رود. آنچه در آسمان است و ستارگانی که موجب هدایت انسان در تاریکی‌ها و در خشکی و دریا می‌شود و بارانی که موجب حیات همه چیز از زراعت، نبات، حیوان و همه مخلوقات است، از آسمان فرو می‌ریزد و فقدان آن موجب نابودی زندگی آن‌ها می‌شود و اگر باد نباشد، همه موجودات فاسد می‌شوند و تغییر می‌کنند. همچنین ابر، رعد، برق و صاعقه‌ها همه بر این دلالت می‌کنند که مدبّری همه چیز را تدبیر می‌کند و از جانب او نازل می‌شود».[۱]

امام صادق علیه‌السلام در این دو حدیث بر نظم موجود در عالم تأکید می‌کند. در حدیث اول، این جهان را به خانه‌ای که تمام وسایل مورد نیاز صاحب‌خانه در آن آماده شده، تشبیه می‌کند و در حدیث دوم اشاره می‌کند که هر آنچه در روی زمین است، از آسمان تدبیر می‌شود. به عبارت دیگر منشأ آسمانی دارد و در پایان هر دو حدیث اشاره می‌کند که این نظم حاکم، حتماً ناظم دارد که همان خداوند باشد.

ب) استفاده امام از برهان حدوث

برهان حدوث یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است. در این برهان، حدوث شیء حادث موجب نیازمندی آن به علت شناخته می‌شود. مراد از حادث، امری است که سابقه عدم و نیستی دارد و بعد از نبودن، به‌وسیله علت به‌وجود آمده و بود شده است. به بیان دیگر. خصوصیتی که موجب می‌شود شیء نیازمند به علت باشد. حدوث است و خصوصیتی که موجب می‌شود شیء بی‌نیاز از علت باشد، قدیم بودن است. بر همین اساس، قدیم را منحصر در خداوند می‌دانند و همه چیز را

۱. همان، ج۱۰، ص۱۷۵.

غیر از خداوند، دارای ابتدای زمانی می‌دانند.[۱]

تقریر برهان نظم چنین است که جهان متغیر و متحول است؛ آنچه متغیر و متحول است، حادث است؛ پس در نتیجه، جهان حادث است. بر اساس این نتیجه که جهان حادث هست، می‌گوییم هر چه حادث است، به پدید آورنده نیاز دارد. پس نتیجه می‌گیریم که جهان به پدید آورنده نیاز دارد.

امام در در پاسخ ابن‌ابی‌العوجاء که پرسید چه دلیلی بر حدوث اجسام وجود دارد، فرمود: «من هیچ جسم کوچک یا بزرگی را نیافتم، جز آن‌که اگر با مثل خودش ضمیمه شود، بزرگ‌تر می‌شود و این خود مایه دگرگونی از حالی به حال دیگر است و اگر جسم قدیم بود، نه خود را از دست می‌داد و نه دگرگون می‌شد؛ زیرا آنچه دچار دگرگونی است، رواست که باشد یا نباشد؛ پس همین که نبوده و سپس بود شده، یعنی حادث است. درحالی‌که اگر ازلی باشد، باید قدیم باشد و دو صفت ازلی و نابودی، هرگز در یک چیز جمع نمی‌شوند».[۲]

در روایت فوق، حادث بودن عالم را از طریق تغییر و تحول اشیاء عالم اثبات می‌کند و از راه حادث بودن عالم نتیجه می‌گیرند که محدِث می‌خواهد.

ج) استفاده امام از برهان انسجام تدبیر جهان

صفات یگانگی خداوند به‌عنوان بنیادی‌ترین اصل اعتقادی در اسلام می‌باشد. یگانگی به معنای یکتا و بی‌مانند دانستن خداوند و همچنین بی‌شریک بودن او در خلق جهان است. نخستین جملات حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز دعوت مردم به اسلام، شهادت بر یکتایی خدا و دوری از شرک بود.

---

۱. مصباح یزدی، *شرح نهایة الحکمه*، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، ج۲، ص۲۷۲.

۲. شیخ صدوق، *التوحید*، ص۲۹۱.

در حدیثی که هشام از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، امام در پاسخ مرد زندیقی که در زمینه توحید سؤال کرد، فرمود:

«لَمّا رَأَیْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِماً وَ الْفُلْكَ جارِیاً وَ التَّدبِیَر واحِداً وَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَلَّ صِحَّةُ الأَمْرِ وَ التَّدْبِیرِ وَ ائتِلافِ الأَمْرِ عَلی اَنَّ الْمُدَبِّر واحِدٌ».[1]

در حدیثی دیگر هشام بن حکم از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «ما الدَّلِیْلُ عَلی اَنَّ الله واحِدٌ؟» امام علیه‌السلام فرمود: «اِتِّصالُ التَّدْبِیْرِ، وَ تَمامُ الصُّنْعِ کَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾»[2]

امام در روایات فوق با اشاره به منظم بودن جهان آفرینش و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز حرکت منظم خورشید و ماه، استدلال عقلی می‌کند که مدبر جهان، یکی است و یک قدرت و تدبیر بر این جهان حکومت می‌کند؛ زیرا به حکم عقل اگر چنین نبود، این هماهنگی و آراستگی در عالم موجود نبود.

آیت‌الله مصباح در این باره می‌فرماید:

> این جهان و تمام پدیده‌های آن دارای نظام واحدی هستند. از طرف دیگر خدا یعنی کسی که وجود مخلوق از اوست و تمام نیازمندی‌های مخلوق به‌وسیله او تأمین می‌شود، حال اگر فرض کنیم عالم چند خدا دارد، باید هریک مکتفی بالذات باشد؛ مثلا اگر عالم انسان یک خدا، عالم حیوانات هم یک خدا، خورشید هم یک خدا و... لازمه‌اش این است که عالم انسان به خدای خودش نیازمند باشد و به آنچه او آفریده است، و دیگر به آفریدگان یک خدای دیگر نباید کاری داشته باشد.

اگر چنین می‌بود، این عالم از هم می‌پاشید؛ از بین می‌رفت و دوام نمی‌آورد؛

---

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج۳، ص۲۲۹.

۲. همان.

زیرا انسان به خورشید و حیوانات نیز نیاز دارد؛ حال آن‌که می‌بینیم عالم چنین نیست، بلکه همه پدیده‌ها و موجودات و مخلوقات به نحوی با موجودات دیگر ارتباط دارد و فسادی در این عالم به وجود نمی‌آید، پس این وحدت که در عالم حکم‌فرماست، حاکی از آن است که اختیاردار این جهان و کسی که این عالم را تدبیر می‌کند و پرورش می‌دهد و همه را به هم مربوط ساخته است، شخص واحدی است که نظام واحدی را به وجود آورده است.[1]

با توجه به استدلالات عقلی امام در باب خداشناسی که گاهی در قالب برهان نظم، گاهی در قالب برهان حدوث یا در قالب برهان انسجام تدبیر جهان مطرح شده، این‌ها همه دلالت می‌کند که عقل در بحث و معرفت خداشناسی حجیت دارد؛ چون فعل و قول و تقریر امام برای ما حجت هست؛ یعنی در واقع استدلالات عقلی امام در خداشناسی به‌طور التزامی نشان‌دهنده حجیت عقل در خداشناسی می‌باشد.

۳. قلمروی حجیت عقل در خداشناسی

الف) مقدمه

گفته شد که از منظر امام صادق علیه‌السلام عقل در خداشناسی حجیت دارد و خود امام هم به استفاده از عقل در خداشناسی سفارش کرده‌اند. به‌وسیله عقل وجود و اوصاف خداوند متعال اثبات می‌شود. نکته بسیار مهم این است که از منظر امام صادق علیه‌السلام اعتقاد به حجیت عقل در خداشناسی مستلزم پذیرش ورود عقل به همه عرصه‌ها و ابعاد خداشناسی نیست؛ زیرا در دایره خداشناسی حوزه‌هایی وجود دارد که خارج از دسترسی عقل می‌باشد و حجیت عقل هم در این حوزه‌ها معنا

---

۱. مصباح یزدی، *معارف قرآن ۱*، ص ۷۶ ـ ۷۱.

ندارد. این حوزه‌ها عبارتند از: حوزه شناخت ذات خداوند و حوزه شناخت جزئیات خداشناسی.

ب) ناتوانی عقل در شناخت ذات خداوند

مقصود از ذات خداوند، همان ماهیت و حقیقت خداوند می‌باشد که گاهی باطن و کنه ذات هم می‌گویند. این شناخت، غیر از شناخت وجود و اوصاف خداوند می‌باشد که در آن فقط یک شناخت اجمالی داریم که می‌فهماند خداوندی که خالق و دارای کمالات است، وجود دارد. اما در شناخت ذات خداوند، ما در پی فهم ماهیت و حقیقت خدا هستیم. این‌گونه شناخت از منظر امام صادق علیه‌السلام ممکن نیست و فردی جز خود خداوند از آن خبر ندارد؛ چون ذات خداوند نامحدود و بی‌نهایت است و علم یعنی احاطه بر معلوم، و انسان چون ذات و خصوصیات او محدود است، نمی‌تواند به حقیقت ذات خداوند پی ببرد. به فرموده امام صادق علیه‌السلام شناخت ذات الهی، حوزه فوق مرتبه عقل هست و هر آنچه انسان در این حوزه می‌اندیشد، مخلوق انسان است و به خود او برمی‌گردد.[۱]

امام صادق علیه‌السلام در روایت توحیدی خود به مفضل بن عمر درباره محدودیت توانایی عقل در شناخت خداوند می‌فرماید:

«افلا تری کیف وقف البصر علی حده فلم یتجاوزه فکذلك یقف العقل علی حده من معرفه الخالق فلا یعدوه».[۲]

این روایت به‌طور روشن محدودیت عقل در درک خداوند را نشان می‌دهد.

در روایت دیگر، امام صادق علیه‌السلام این حوزه محدودیت عقل را چنین بیان می‌فرمایند:

---

۱. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج۳، ص۲۹۳.

۲. همان، ص۱۴۶

«فليس يمكن للمخلوق أن يعرفه من الخالق حق معرفته غير أنه موجود فقط فإذا قلنا وكيف وما هو فمتنع علم كنهه وكمال المعرفة به وأما لما ذا هو فساقط في صفة الخالق لأنه جل ثناؤه علة كل شيء وليس شيء بعلة له ثم ليس علم الإنسان بأنه موجود يوجب له أن يعلم ما هو وكيف هوكما أن علمه بوجودالنفس لايوجب أن يعلم ما هي وكيف هي وكذلك الأمورالروحانية اللطيفة».[1]

این روایت روشن می‌کند که یک حوزه ممنوعه در شناخت خداوند وجود دارد که عقل انسان قابلیت درک و فهم آن را ندارد، و آن حوزه‌ای است که مربوط به ماهیت و حقیقت خداوند است که به اصطلاح حوزه کنه ذات الهی می‌باشد. برای این‌که موضوع خلط نشود، امام این حوزه را از حوزه درک وجود بودن خداوند که عقل در آن توان فهم را دارد، تفکیک کرد.

به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، عقل می‌داند که ادراک ذات حق‌تعالی منطقه ممنوعه است و هیچ مُدرکی به آنجا دسترسی ندارد؛ همان‌گونه که کنه صفات حق‌تعالی که عین ذات اوست نیز منطقه ممنوعه دیگری برای عقل است. مقام ذات حق که منطقه هویت مطلقه است، مقصود و معروف هیچ‌کس نیست و حتی انبیا نیز به آن راهی ندارند.[2]

امام صادق علیه‌السلام در روایات مختلف درباره این حوزه ممنوعه اخطار کرده و می‌فرماید:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: يَا مُفَضَّلُ مَنْ فَكَّرَ فِي اللهِ كَيْفَ كَانَ هَلَك»[3]

---

۱. همان، ص۱۴۸.

۲. جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ص۵۶.

۳. شیخ صدوق، *التوحید*، ص۴۶۰.

در حدیث دیگر می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهاً إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَ لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ لَا يُوصَفُ بِمِقْدَارٍ».[1]

متن این احادیث به روشنی بر نهی از تفکر في الله یا همان تفکر در ذات الهی دلالت دارد؛ چرا که برای اهل تفکر جز حیرانی و سرگردانی چیزی به همراه ندارد. امام صادق علیه‌السلام امر کرده تا در این حوزه ممنوعه باید سکوت کرد و می‌فرماید: «اذا انتهی الکلام الی الله فامسکوا».[2]

ج) ناتوانی عقل در شناخت جزئیات خداشناسی

منظور از جزئیات خداشناسی یعنی همان معارف خداشناسی که در مقابل کلیات خداشناسی قرار گرفته است. در مسائل خداشناسی یک سری معارف بنیادین هست، مثل وجود خداوند، یکتایی خداوند و بحث توحید و برخی از اوصاف خداوند مثل خالقیت و تدبیر که به آن‌ها کلیات خداشناسی می‌گویند. یک سری معارف خداشناسی مثل کیفیت و انواع خلقت خداوند متعال هم هست که به آن‌ها جزئیات خداشناسی می‌گویند. بحث ما در اینجا این است که از منظر امام صادق علیه‌السلام، در جزئیات خداشناسی، عقل در محدودیت می‌باشد.

بر پایه آنچه از احادیث امام صادق علیه‌السلام دریافت می‌شود، شناخت کلیات خداشناسی، مانند اثبات صانع، خالقیت خدا و صفات او از طریق عقل حاصل می‌شود، اما آنچه یک مؤمن باید درباره خدا بداند که همان جزئیات خداشناسی است، عقل را کفایت نمی‌کند؛ بلکه منشأ آن، علم ویژه امام است. ازاین‌رو در طیفی

---

۱. همان، ص۴۵۷.

۲. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج۳، ص۲۵۹.

از آموزه‌ها خداشناسی متکی بر نقل است. همین مطلب است که در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام مورد توجه قرار گرفته و گفته شده است: «امر خداوند همه‌اش عجیب است؛ مگر این‌که خداوند شما را به آن چیزی رهنمون کرده که خود از خویش به شما شناسانده است».[۱]

این امور جزئیات خداشناسی با حوزه ذات خداشناسی که در بحث قبلی بیان شد، متفاوت هست. در حوزه ذات خداشناسی هیچ‌کس جز خود خداوند از آن خبر ندارد. به بیان دیگر: حوزه ذات الهی، یک حوزه ممنوعه قرار گرفته است. اما در جزئیات خداشناسی که عقل ما با محدودیت مواجه است، به این معنا نیست که هیچ‌کس جز خود خداوند از آن خبر ندارد؛ بلکه اینجا در واقع طیفی از آموزه‌هایی است که منشأ آن علم ویژه انبیا و امامان است و خداوند متعال برای تکمیل اعتقاد بشر به انبیا و امامان عطا کرده و انسان برای رسیدن به کمال خود، باید به آن‌ها رجوع کنند.

د) حجیت عقل فقط در کلیات خداشناسی

گفته شد که عقل در حوزه ذات خداوند و در حوزه جزئیات خداشناسی کاربرد ندارد. این بدان معنا نیست که حجیت عقل در خداشناسی شامل حوزه ذات خداوند و جزئیات خداشناسی نیست. لذا حجیت عقل در خداشناسی در واقع فقط در قلمروی کلیات خداشناسی، اثبات وجود بودن خداوند، اثبات یگانگی و برخی اوصاف خداوند متعال می‌باشد. به این دلیل وقتی ما استدلال‌های عقلی امام صادق علیه‌السلام در باب خداشناسی را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که استدلال‌های امام فقط در دایره کلیات خداشناسی می‌باشد و هیچ‌گاه در حوزه ذات خداوند سخن و

---

۱. احمد پاکتچی، *مبانی اندیشه علمی امام صادق* علیه‌السلام، ص۸۰.

استدلالی نداشته و وقتی امام سخنی در باب جزئیات خداشناسی داشتند، همیشه با رویکرد نقلی و توصیفی بیان می‌کردند.

نتیجه‌گیری

از منظر امام صادق علیه‌السلام عقل قوه‌ای است در وجود انسان که از جنس نور قرار داده است. این قوه دو نوع ادراک دارد: اول ادراک نظری، مانند کشف حقایق نظری، واقعیت‌ها، کشف هست‌ها و نیست‌ها. دوم ادراک عملی مانند درک حسن و قبح و بایدها و نبایدها.

از منظر امام صادق علیه‌السلام عقل در حوزه خداشناسی دارای حجیت است. انسان همان‌طورکه در تحصیل معارف خداشناسی خود، از نقل اطاعت می‌کند، از عقل هم باید اطاعت کند. عقل، وجود خداوند متعال، یگانگی خداوند متعال و برخی از اوصاف خداوند متعال را اثبات می‌کند. البته یک نکته بسیار مهم این است که از منظر امام صادق علیه‌السلام اعتقاد به حجیت عقل در خداشناسی مستلزم پذیرش ورود عقل به همه عرصه‌ها و ابعاد خداشناسی نیست؛ زیرا در دایره خداشناسی حوزه‌هایی وجود دارد که خارج از دسترسی عقل می‌باشد و بالطبع حجیت عقل در این حوزه‌ها هم معنا ندارد. این حوزه‌ها عبارتند از: حوزه شناخت ذات خداوند و حوزه شناخت جزئیات خداشناسی.

لذا قلمروی حجیت عقل در خداشناسی، در واقع فقط در دایره کلیات خداشناسی همچون: اثبات وجود خداوند متعال، یگانگی خداوند متعال و برخی از اوصاف خداوند متعال قرار دارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ***التوحید***، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۷ق.

۳. ابن‌فارس، ابو الحسین احمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغه***، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

۵. برنجکار، رضا، ***روش‌شناسی علم کلام***، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۱ش.

۶. پاکتچی، احمد، ***مبانی و روش اندیشه علمی امام صادق***، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱ش.

۷. جوادی آملی، عبد الله، ***منزلت عقل در هندسه معرفت دینی***، چاپ دهم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۶ش.

۸. ــــــــــ، ***دین‌شناسی***، چاپ هشتم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۴ش.

۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح***، چاپ اول، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ش.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ القرآن***، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳ش.

۱۱. رضایی، محمدجعفر، ***معنا و منزلت عقل در کلام امامیه***، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۶ش.

۱۲. سبحانی، جعفر، ***عقائد اسلامی در پرتو قرآن***، حدیث و عقل، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۳. طباطبائی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.

۱۵. قرشی، بنابی، علی‌اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

۱۷. مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار***، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۸. ـــــــــــ ، ***مرآة العقول***، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ***شرح نهایه الحکمه***، محقق و نگارش عبد الرسول عبودیت، چاپ چهارم، قم، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ش.
۲۰. ـــــــــــ ، ***معارف قرآن***، قم، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، ***اسلام و مقتضیات زمان***، چاپ هفدهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش.
۲۲. مظفر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، به کوشش حسن‌زاده المراقی، قم، فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق.